

# افریقا: نفس زندگی

نیمروود بنا جانگرانگ

در سنت افریقایی، جهان مادی و معنوی با یکدیگر پیوستگی دارند

هر کودک دبستانی افریقایی فرانسوی زبان این شعر را روزی خوانده است:  
بیشتر به چیزها گوش بده  
تا به مردم  
صدای آتش را می‌توان شنید،  
به صدای آب گوش کن  
به صدای باد گوش کن  
به هق‌هق شاخه‌ها:  
که نفس نیاکان مرده است،  
که از دست نرفته‌اند  
که زیر زمین نیستند  
که نمرده‌اند.

بیراکو دیوپ (۱۹۸۹-۱۹۰۶)، شاعر سنگالی این شعر را *نفس‌ها* نامیده است تا جایگاه انسان را در کائنات توصیف کند. همه موجودات در همه‌جا از مکانی که در آن هستند لبریز می‌شوند، از جایگاه خاص خود که بیشتر از بدن‌هایشان با آن سر و کار دارند، فراتر می‌روند، فقط یک روی انسان قابل رؤیت است، در حالی که روی دیگر او غیرقابل رؤیت باقی

می‌ماند. این تقسیم‌بندی، اهمیت سایه‌ای را شرح می‌دهد که شخص با خود حمل می‌کند، یک سایه یا طرف زیرین بدن. با این نگرش، طرف دیگر، در مقایسه با چیزی که ریشه در واقعیت ملموس، روح آن، انرژی و نفس دارد، کمتر یک تصور ماورای طبیعی به نظر می‌رسد.

شعر دیوپ مانند سرودی خوش‌نوا، دعوتی است برای درک نفس‌هایی که در «اجسام»: آتش، آب، باد، سبزه، شاخه‌ها، کلبه‌ها، سینه‌های یک زن، و جنگل‌ها روح می‌دمند. این شعر فهرستی از چیزهای هر روزی است، سیاهه‌ای از محیط روستایی افریقایی. انتقاد وارد بر دیوپ این است که تأکید او بر واژه‌های آتش، صدا، نیاکان و زمین بی‌مورد بوده است. برای روح جسدمرده یا برای خدایان، کاملاً طبیعی است که در این پدیده‌ها تجسم یابند. در سنت افریقایی، معمولاً خدایان قابل لمس‌اند.

## در کنار خدایان

خدایان نفس کائنات هستند. ادیان افریقایی را می‌توان تلاشی برای توصیف طبیعت به وسیله نیروی حیات و هماهنگی به شمار آورد. به همین دلیل اغلب از واژه جان‌گرا برای توصیف آنها استفاده می‌شود. شاعر ما را به گوش دادن «صدای آتش»، «صدای آب» یا «هق‌هق شاخه‌ها» فرا می‌خواند، زیرا آنها جایگاه انرژی‌اند، جایی که هماهنگی جهان از آن سرچشمه می‌گیرد.

بخشی از اجزای ناپیدای نفس نیرویی کیهانی است که پشتیبان تعادل طبیعی است. در غرب، مرکز، شرق و جنوب افریقا، انسان‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از طبیعت به شمار می‌آیند. در آنجا اندیشه تسلط بر طبیعت یا به‌کارگیری آن وجود ندارد. مذهب درصدد افزایش انرژی کیهانی است که انسان‌ها بخشی از ساختارش هستند. احترام قائل نشدن برای طبیعت قطع انرژی یا درهم شکستن آن محسوب می‌شود. چیزی مثل گناه یا سرزنش وجود ندارد. قربانی‌ها برای ترمیم حوزه نیروهای حیات هستند.

هیچ‌کس از این قاعده مستثنی نیست. در مذاهب آمیخته با جادوگری خلیج بنین، روحانی - واسطه‌ای که به‌دلیل بیماری یا پیری دیگر نتواند در تجدید انرژی نقشی داشته باشد، به‌سادگی کنار گذاشته



راست، شکل‌های حکاکی شده اسطوره‌ای، یک انبار غله دگونی (مالی) را مزین کرده‌اند.



دهکده‌ای در میان شن‌های  
ساحلی منطقه گانو (مالی).

باشد، و «بدن» مراقب «نفس».

بنابراین فقط موجود زنده، به صورت قابل رؤیت یا غیرقابل رؤیت وجود دارد. زندگی طوری به وجود آمده که موجود قابل رؤیت مدیون و سپاسگزار موجود غیرقابل رؤیت است. به همین دلیل دعا برای خدایان و ارواح، و قربانی‌های مختص به آنها با آزادی عمل زیادی تقدیم می‌شوند؛ هیچ نیازی به محراب‌ها و معابد بزرگ نیست. مراسم و سایر اعمال مذهبی در خانه با غذای عادی برگزار می‌شوند - دانه‌ای که تازه درو شده و آبی که قبل از نوشیده شدن توسط مردم، به منظور تقدیم به حضور خدایان روی زمین خشک پاشیده شده است.

### پرستش مردگان

با دقت بیشتر به شعر «نفس»، در می‌یابیم که این شعر

می‌شود، زیرا ناتوانی او طبیعت و جامعه را به مخاطره می‌اندازد. امکان خاموش شدن شعله جهان وجود دارد، اما نباید بگذاریم این‌طور شود: این شعله باید همیشه فروزان بماند.

همان‌طور که قبلاً گفتیم، «شعله»، «نفس» یا انرژی طبیعی چیزی فراجاهانی نیست، بلکه «راز» این جهان و درونی‌ترین بخش آن است. در جای دیگر دیوپ می‌نویسد «آنها که مرده‌اند مرکز از دست نرفته‌اند / آنها در سایه‌ای هستند که روشن می‌شود / و در سایه‌ای که عمیق‌تر می‌گردد / در درختی که خش‌خش می‌کند ... / آنها در کلبه‌ها، در میان آدم‌ها هستند / مردگان نمرده‌اند». به عبارتی، ظاهراً جهان قابل رؤیت با همانند غیرقابل رؤیت خود عمدتاً مرتبط است، به طوری که مرز بین زندگی و مرگ از میان برداشته شده است. جهان «قابل رؤیت» باید مراقب جهان غیرقابل رؤیت



حاوی نشانه‌هایی از ابدیت روح است. یا حداقل در آن به این نکته اشاره شده است. ما معمولاً فکر می‌کنیم نفس، به بی‌ثباتی روح است، که ما آن را به صورت چیزی مبهم، و به ندرت حتی هوا تصور می‌کنیم، به طوری که ولادیمیر یانکلیویچ (Jankelevitch)، فیلسوف فرانسوی، آن را «پوچی واقعی» خوانده است. «پوچی واقعی» بین ماهیت غیرمادی روح و نیستی محض، تمایز قایل می‌شود و روحی را مشخص می‌سازد که نشو و نما می‌کند و بدین‌وسیله در برابر آشفتنگی‌هایی که با آمدن مرگ ایجاد می‌شوند، پایدار می‌ماند.

این لحظه‌هایی که روح در زندگی بیرونی «نشو و نما می‌کند»، نوعی برزخ به‌شمار نمی‌آید. روح تبعید شده در میان زمین و آسمان، نمی‌تواند به خداوند که خواستارش نیست متوسل شود. افسانه‌های مردم دگون (مالی) به نقل این نکته می‌پردازند که خداوند پس از آفرینش جهان، آن را ترک گفت و دیگر هرگز باز نمی‌گردد. اهالی خوسا (آفریقای جنوبی)، خداوند را نه تنها دور از دسترس بلکه بی‌توجه به انسان‌ها می‌پندارند، انسان‌هایی که باید از لحظه آفرینششان به خود متکی باشند. از این‌رو ارواح به دلیل امیال سوءشان در میان آسمان و زمین تبعید شده‌اند. اگر آنها یک کودک، شکارچی یا مرد کیچ ثروتمندی را بیمار کنند، به این دلیل است که می‌خواهند به زندگی برگردند. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که آنها «حامی» یا «جد» یک شخص باشند - به عبارت دیگر

منبع انرژی ریدچی.

بدین‌گونه مردم نفس کائنات را که به‌طور جسمی، «عضو» به حرکت آورنده هوای سرد یا بی‌احساس است، سرشار از نیرو می‌کنند. در بسیاری از زبان‌های آفریقایی، همین واژه برای نامیدن روح، عمل نفس کشیدن و قدرت تفکر به‌کار می‌رود. مردگان نیز می‌خواهند «نفس بکشند». گذر آنها از طرف دیگر زندگی نشانی است از آنچه بوده‌اند: آنها مانند «کارمندی» کارآمد، تعهداتشان را نسبت به زندگی انجام داده‌اند. بنابراین، اگر بخواهند دوباره موجوداتی زنده، به عبارت دیگر نیاکان، بشوند باید برایشان به‌طور منظم و با نیایش‌واره‌های همیشگی قربانگاه‌ها برپا ساخت و قربانی‌ها تقدیم کرد.

قربانی، نیروی حیات مردگان را تجدید می‌کند و در کل، به جهان توازن می‌بخشد. «پاگشاهای» دگون می‌گویند، «مردگان تشنه هستند». مردگان از زنده‌ها تقاضای خوراک‌رسانی دارند. زنده‌ها با این کار مانع از تحلیل انرژی خود توسط مردگان می‌شوند که در این مورد «عطش» توصیف شده است. این «عطش»، خانواده‌هایی را که هنوز برای احترام به مردگانشان قربانگاهی نساخته‌اند، مشوش می‌سازد. قصور در این کار، مردگان را در موقعیت حساسی قرار می‌دهد و زنده‌ها نیز وضعیت بهتری نخواهند داشت. در چنین خانواده‌هایی که تقدیرشان رنج بردن از بیماری یا حوادث است، ناراحتی و بحران به‌وجود

در آفریقا، انسان‌ها بخشی از ساختار انرژی گیهانی هستند. پایین، ذخیره‌گاه ملی ماسایی مارا، کنیا.





بالا، ورودی یک خانه روستایی  
مستحکم، باتاتا، متعلق به  
مردم سومبا (بنین). در بیرون این  
ورودی، محراب‌های محافظ  
مخروطی، نشان‌های پیروزی و  
طلسم‌ها، برای قربانی‌های خدایان  
و اجداد مورد استفاده  
قرار می‌گیرند.

خواهد آمد.

در چنین وضعی، یک واسطه به شکل فال‌بین یا جادوگر دهکده ظاهر می‌شود. او به آنها می‌گوید که پرستش نیاکان، راه نجات ایشان است. باید نیاکان را با دمیدن انرژی موجود در خون و غذا که برای زندگی ضروری است، به زندگی بازگرداند. زیرا مادام که مردگان مورد احترام قرار نگیرند، مشکل‌سازانی خواهند بود که آسایش زنده‌ها را مختل خواهند ساخت. برای سازگار شدن آنها باید به ایشان اجازه داده شود تا مرگ را پشت سر خود رها کنند. یک «ناکجا‌آباد» در آن سوی زندگی هست که کاملاً عاری از مرگ است. بیرون آوردن آنها از این برزخ، تنها راه برگرداندن کامل ایشان به وضعیت زنده‌هاست. همان‌طور که نژادشناس فرانسوی، مارسل گریول گفته، تفکر دینی افریقایی، سرود ستایش آمیزی برای نیروهای بازگرداننده آب است. دم حیات‌بخش و زمین باروری است که همه چیز در آن ریشه می‌دواند و همه جنبه‌های زندگی از آن مایه می‌گیرد. اندیشیدن به زندگی پس از مرگ مانند این است که زنده‌ها و مردگان هر دو آب حیات را از یک کوزه بنوشند.



یک پیکره برنزی دگونی  
متعلق به قرن نوزدهم  
از یک زوج نیاکانی (مالی).